



نوجوانی یک فضای معرفتی زیبایی‌شناختی یا یک وضعیت آنومیک و ضداجتماعی؟

## زیست آنلاین و نوجوانی بسط یافته



**میترا فردوسی**  
پژوهشگر مطالعات فرهنگی

نوجوانی آن مقطع از زندگی ماست که در آن بیش‌ترین شور و اشتیاق را و طعم زندگی را آن هم از زاویه‌نگاهی فراتر از سادگی و انفعال کودکی تجربه می‌کنیم. نوجوانی سن و سال‌رهایی و عدول از قید و بندها و به چالش کشیدن مرزها و محدودیت‌ها و یک ذائقه است. دوره‌ای که صرفاً سن برهم زدن نظم مستقر در خانه و خانواده یا جامعه و مدرسه نیست بلکه نوجوانی، سن تنه زدن بر هرچیز محکم و قاعده‌مند و ایستاست و دیالکتیک با دنیای ناکامل پیرامون و تخیل چیزی است که می‌باید باشد.

اگر کودکی را با سؤال‌های پی‌درپی و کنجکاوی‌های بی‌وقفه این چیست آن چیست می‌شناسیم، نوجوانی را باید با منطق به چالش کشیدن و خروج از نرم‌ها شناخت و نکته اینجاست که همانقدر که کودکی و سؤال‌های کنجکاوانه‌اش برای ما رسمیت دارد، نوجوانی هم باید با همین منطق درونی به رسمیت شناخته شود.

این به رسمیت شناختن گره اصلی مجاری ما- همه ما بزرگسالان- با نوجوان‌هاست.

ما نظم‌ها و سامان‌ها و هنجارهایی را بدیهی و قطعی می‌شماریم و به‌خاطر محافظه‌کاری‌های ذاتی بزرگسالانه‌مان حتی در آنها شک نمی‌کنیم که نوجوان‌ها براحتمی و با تکیه بر شور و شوق و انگیزه و ریسک‌پذیری بالایی که دارند دوربرگردان‌ها و راه‌های فرعی خود را از راه مستقیم آنها خلق و جذابیت زندگی را نه تنها برای خودشان بلکه برای ما بزرگسالان عقب‌ایستاده دوچندان می‌کنند. آنها راهگشای و بازکننده افق‌هایی هستند که سادگی و روشنی کودکانه را دارند و همزمان از عقل و خرد بزرگسالی و جوانی نیز بهره‌مندند. این اگر همان جادوی زندگی نیست پس چیست؟



به‌دنیای درونی آن نزدیک شد. باید بدانیم که نوجوانی هم در سال‌های اخیر تغییرات بزرگی از سر گذارنده و به‌خاطر زیست روزمره در فضای شبکه‌های اجتماعی به نوعی از تجربه‌ای موقت و کوتاه به یک تجربه‌ی کشسانی تبدیل شده است. اگر قبلاً تجربه‌های مرزی نوجوان‌ها محدود به درون گروه‌های کوچک دوستان بود امروز این تجربه‌ها در فضای مجازی گسترش یافته و طولانی‌تر و با عمق تأثیر بیشتر پیش روی ما نمایان است؛ چیزی که می‌شود آن را «نوجوانی بسط یافته» نامید.

روایت یک مادر از عدم توفیق والدین در مواجهه با واقعیت نوجوانی

## والدین مریخی، نوجوانان ونوسی



**آزاده محمدحسین**  
روزنامه‌نگار

«ما فرزندانمان را نمی‌شناسیم» و اگر بخواهیم واقع‌گرایانه‌تر قضاوت کنیم باید بگوییم «ما فرزندانمان را بخوبی نمی‌شناسیم.» نسل حاضر، نسل شتاب است و ناپیوستایی، نسل جست‌وجوگر و پر سؤال. در جست‌وجوی آنچه می‌خواهد با کسی تعارف ندارد. پیگیر است و پویا و برای رسیدن به خواسته‌هایش گاه زیرکانه قفل را در کلید محدودیت‌ها نیز می‌چرخاند تا به پاسخ پرسش‌هایش برسد. نسل حاضر چندان در قید و بند تابوهای قدیمی نمی‌ماند و به رمز و راز پدیده‌ها در حد توان و گاه بیش از توان و دانش‌اش دست می‌یابد. حتی زمان‌هایی می‌رسد که دستمان را می‌گیرند و از موانع تکنولوژی نوین به سلامت عبورمان می‌دهند. حالا در این میان ما، گروهی از پدران و مادران عصر دیجیتال که دوان دوان در پی قافله پرسرعت تغییرات زیستی روانیم، تصور می‌کنیم با فرزندانمان رفیقیم و رگ خوابشان در دستان‌مان است، غافل از اینکه به‌وضوح

از ایشان دور افتاده‌ایم و حتی گاه خودمان هم متوجه این فاصله نیستیم، در روزگاری که شتاب تغییرات زیستی در آن چنان است که به تعبیری تعریف «نسل» به فاصله سنی ۵ سال گفته می‌شود. ما فرزندان نوجوان‌مان را نمی‌شناسیم به دلایل بی‌شمار که از این بین چندتایی را اینجا می‌توانید بخوانید:

**۱. ما فرزندانمان را نمی‌شناسیم:** در تعریف زندگی برایشان ناکام مانده‌ایم یا دست‌کم به زبانی مشترک نرسیده‌ایم. نشانه‌اش دختران و پسرانی هستند که هنوز حتی به مرحله اول نوجوانی (۱۰ تا ۱۳ سال) هم نرسیده، از زندگی می‌نالند و ما هاج‌وواج می‌مانیم که مگر یک کودک- نوجوان ده، دوازده ساله چقدر فرصت زندگی داشته که حالا ابراز خستگی می‌کند؟ اساساً می‌دانیم تعریف فرزندانمان از زندگی چیست؟ با او به‌گونه‌ای هم‌کلام شده‌ایم که کنج‌های کمتر در دسترس زندگی را برایش نمایان کنیم. نقشه‌راهی پیش‌پایش گذاشته‌ایم برای گذران عمری که نام دیگرش زندگی است یا در بهترین حالت مسیر زندگی خودمان را آینده‌ایم کرده‌ایم پیش رویش و خواسته‌ایم سرباز گوش به فرمانی باشد.

تمرین کنیم نوجوان را ببینیم

## یک چشم زدن غافل از آن ماه‌نباشیم!



**دکتر محمدرضا سرکار آرانی**  
اندیشمند حوزه تعلیم و تربیت  
و استاد دانشگاه ناگویای ژاپن

یادگیری به‌زع‌م شرقی‌ها، ایستادن نوجوان در آستانه در است. نوجوان از خانه بی‌پروا بیرون نمی‌رود، ولی تلاش می‌کند در آستانه در به تماشای جهان بیرون بنشیند. اندکی لمس کند، با دیگران گفت‌وگو کند، کمی بخندد یا دعوا کند، ذره‌ای بجشد، گاهی ببیند، گاهی خود را به ندیدن بزند، در شرایطی قهر کند، وقتی دیگر دست به آشتی دراز کند، در صورت احساس خطر سرعت به‌خانه برگردد و محکم در را پشت سر خود ببندد و نفس راحتی بکشد. مراد از خانه در اینجا، هم خانه پدری و آغوش مادر است، هم اجتماعات یادگیری واقعی و مجازی است و هم خود خود نوجوان (خویشتن خویش)؛ به تعبیری خود درونی آدمی است. ایستادن نوجوان در آستانه در، دیدن غیر و آن «دیگری» نیز هست. «دیگری» که نوجوان را به مقایسه جهان و زیستن خود با او ترغیب می‌کند، بویژه این روزها در فضای مجازی. این دعوتی است که بیم‌ها و امیدها و پرسش‌ها یا اشاره‌های نغزی نیز به همراه دارد و بعضاً حتی شنیدن آنها برای والدین و مربیان دشوار است؛ مثلاً: «نمی‌خواهم وقتی به سن شما برسیم مثل شما باشیم!»، «تا کی باید صبر کنم تا بتوانم از اینجا بروم؟»، «شما کی می‌خواهید برای یک بار هم که شده کاری را که من می‌خواهم برایم انجام دهید؟»، و...

به‌خاطر داشته باشیم که فرزندان ما، فرزندان روزگار خودشان هستند. تلاش برای زندگی کردن در عصر و جهان خود (به‌روزبودگی) ویژگی آنهاست. آنها تا حدودی دندان روی جگر می‌گذارند، ولی از ما و نسل قبل بی‌طاقت‌ترند. بعضی وقت‌ها بیش از این نمی‌توانند صبر کنند تا ما به‌هوش بیاییم و متوجه ویژگی‌های زمین و زمان آنها در عصر فناوری‌های مهیج شویم. اگر ما افسرده و سرخورده در را پشت سر خودمان بسته‌ایم و سر در گریبان برده‌ایم، آنها شاداب و پیرانرزی در آستانه در ایستاده‌اند! بنابراین هر روز در دل نجوا می‌کنند که: «آقا/خانم معلم! تنها به‌خاطر اینکه شما معلم من هستید حق ندارید مرا به‌خاطر اینکه به پرسش شما پاسخ موردنظرتان را ندادهام مسخره کنید!»، «فائزه/محسن!

**۲. ما فرزندانمان را کمتر می‌شناسیم:** وقتی گاه با ناامیدی از آینده‌شان سراغ می‌گیرند و بی‌میل به درس و مدرسه به خلوت نوجوانانه‌شان پناه می‌برند. چند نفر از ما می‌دانیم که در چنین بزنگاه‌هایی چگونه دور از هر باید و نباید و بکن‌نکن‌های کلیشه‌ای، تصویری شفاف، واقعی و روشن از آینده پیش‌رویشان بگذاریم و دوباره برگردانیم‌شان به مسیر دلخواه؟

**۳. ما فرزندانمان را نمی‌شناسیم:** زمانی که از هجوم افکار آزاردهنده دوران بلوغ آزرده‌خاطرند و رفتارشان با هیچ کدام از متر و معیارهای ذهنی و تعریف شده ما مطابقت ندارد. نمی‌دانیم زیست طبیعی چند هورمون چه فشاری می‌آورد به نوجوانی که تا دیروز به‌زع‌م ما تابع بوده و حرف‌شنو. بیش از او هول می‌شویم و دست و پایمان را گم می‌کنیم و درنهایت گاه با شتابزدگی ناشی از استیصال، دیواری می‌کشیم نامرئی میان دنیای حقیقی فرزند و دنیایی که ما می‌خواهیم.